

خب آه مست قلندر :

دست زبده با احسنی زندگی که بسیار دلنشین بودی ^{والله}
روزی قرار کردی تا برای من را هم به زنده و صمیمی به سزای سالی
فتوایه آراس و صلح درونی هدایت کنی. سزای را دنبال
کن می دانم تو از بنده هرگز دوری نمی خواهی نه.

به یزدان
سهرادر ۷۲

پیش از گزینش نام پرهام برای شناسنامه ی من، مرا مستان نامیدند و تا سالها شماری از دوستان نزدیک همچنان مرا با نام مستان می شناختند.
مست قلندر نیز در اینجا اشاره به همان مستان دوران کودکی دارد. تا آنجا که ایشان در نخستین نشستهای آموزش تار پس از بازگشت به ایران
نیز همچنان مرا مستان می نامیدند.